



پشت همین چراغ قرمز

لطفاً از این چراغ قرمز رد نشید، بی خود هم بوق نزنید، تا چراغ سبز نشده حق ندارید رد بشید، حواستون رو خوب جمع کنید اگه عبور کنید عواقب داره:

۱. جریمه می‌شید که نه تنها توی این دنیا بلکه توی اون دنیا هم باید جواب پس بدید.
۲. تصادف می‌کنید که اگه از خسارت‌های مالی و جانی‌اش بگذریم دچار وجدان درد می‌شید. تو زندگی هم مواظب باشید چراغ قرمزهای اعتقاداتتون رو رد نکنید چون اون موقع است که عقل و وجدانتون ...

بیخشد یک لحظه این جای متن صبر کنید. وای اشتباه شد! آقای سردبیر، نمی‌شه اولش رو حذف کنیم؟! آخه موضوعم با مقررات راهنمایی و رانندگی قاطی شد.

نه نمی‌شه ادامه بدید لطفاً. چاره‌ای نیست باید ادامه بدم؛ کجا بودم؟ آهان بحث رد شدن عقل و وجدان از چراغ قرمزها و دربو داغون شدنشون بود. راستی مقصر کی بود؟ عقل یا ... اصلاً به من چه؟ مگه فصولم، اول باید کلاه خودمو قاضی کنم.

به قول یه بنده خدایی: «علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد»، ولی می‌ترسم اون قدر از چراغ قرمز رد بشم و تصادف کنم که عقل و وجدانم هردو اوراقی اوراقی بشن، چه بهتره قبل از این که این جوری بشه این بیت حافظ رو آویزه گوشم کنم:

«دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته‌ات به دودست دعا نگه دارد»

نمی‌تونم چطوری؛ اما باید این مشکل حل بشه و گرنه... خودتون که می‌دونید.

ربط داشتن یا نداشتن حرف‌هایی که می‌زنم با خودتون؛ اما من می‌گم بالاخره باید از یه جایی شروع کنم. شنیدم چیزا با ارزش رو یه جای امن، گنجی یا گاوصندوق نگه می‌دارن یا تابستونا برای این که از شر پشه‌ها و مزاحمت‌هاشون در امون باشن به پنجره‌ها، توری نصب می‌کنند، حالا ببینم شما چیزای با ارزشتون رو کجا می‌ذارید؟ تو جعبه؟! نه شاید این زحمت هم به خودتون نمی‌دید آخ، مگه شما سیب زمینی، پیازید که داخل جعبه کنار جاده، فروش برید؟! تازه گیرم که دزد ندارید، گرفتید که منظورم کدوم چیز با ارزشه. شاید قضیه اون یارو که شب‌ها شیپور می‌زد و می‌گفت شما گوشانتون رو بگیره. دیگه خسته شدیم از بس گوشامون رو گرفتیم و حرفی نزدیم. بگذریم.

یه مژده برای چراغ قرمز رد کرده‌ها و نکرده‌ها: به زودی نوش دارو می‌رسه، نگران نباشید! ماهی رو هر وقت از آب بگیری تازه است. ما به شما راهو نشون می‌دیم. حتماً شماره‌های بعد رو بخوانید.

راه است و چاه و دیده بینا و آفتاب تا هر کسی نگاه کند زیر پای خویش

از گوشه و کنار کنکور

دخترانه

سیاه و سفید از...

هر چیزی یا شره یا خیر، یا خوبه یا بد و یا سفیده و یا سیاه؛ اما گاهی توی دنیای سیاهی‌ها هم می‌شه به دنبال سپیدی بود! مثلاً من یه سیاهی سرنوشت ساز رو می‌شناسم که غیر همه سیاهاس؛ باور کنید! اگر باور نمی‌کنین پس لطف کنید و از پشت کنکوری‌ها و ورودی‌های دانشگاه بیرسین که چطوری با گرافیک نرم نوک مدادشون، تن سفید و چهارخونه پاسخنمه رو سیاه کردن! اونم چه سیاه کردنی؟! پس آرزو می‌کنم که در انتخاب این سیاهی‌ها موفق باشین!

امضا: ایصر خاتون

کن کورسسم

بد نیست بدانید که در دنیای واژه‌ها، واژه کنکور، وجه تسمیه‌ای شنیذنی دارد. گروهی از علمای علم لغت و ریشه‌شناسی واژگان، بر این باورند که این لغت در انگلیسی «Canlook» است که بعدها به دلیل استحاله معنایی حداقل در کشور خودمان این دو واژه در هم انغام شده تاخفیف یافته و با مضموم شدن صامت نخستین (ک) به صورت کنکور در آمده است. با کمی تحقیق و تفحص در این واژه می‌بینیم که عوارض این بلائی خانمان ... بهخشد، درد همه گیر خصوصاً در میان جوانان ۱۸ ساله به خوبی در نمای ظاهری آن نیز معلوم است. طبق تجربیات مختلف و آمارهایی که به زودی گرفته می‌شود معلوم شده که در میان اهالی کنکور اعم از پشت کنکوری‌ها، داوطلبان اسمال و البته بسیاری از ورودی‌های سال‌های قبل نوعی کوری شیوع دارد. البته منظورمان ملام کوری و پر کوری مرحوم نیست! منظورمان نوعی کوری است که همگونا و همگونی با نابینایی است؛ اما یک نابینایی از نوع خاص «شما با شرکت در این آزمون باید چشم‌هایتان را به تمام استعدادهایی شکفته یا نهفته‌تان ببندید» بستی که حداقل دوسال و حداکثر چهارسال به طول می‌انجامد، به شرط آنکه دچار حلق و اضافه نشوید. این کوری اجباری و از روی ناچاری است چرا که هدف اکثر اهالی کنکور «مجاز شدن در انتخاب رشته» است و لاغیر. این عاقبتی حتمی الوقوع است و به قول معروف «آتش سنجش» بهخوری پاته نخوری پاته»

امضا: یک فارغ التحصیل سر به سنگ خورده



در خیابان های دیروز

ابوالفضل هادی منش



خرمشهر؛ گلستانی از آزادی

۳ خرداد ۱۳۶۱، سالروز آزادسازی خرمشهر

طغلی آواره و جامانده از دامن مادر انقلاب به دامن وطن بازگشت. آسمان، باران شادی بر پیکرهای خسته و خاکی پیکارگران بارید و میدان رزم، گلستانی از آزادی شد. عطر طنین تکبیر، فضا را معطر ساخت و مسجد جامع شهر با کولهباری از غصه، بار خود را بر زمین گذاشت.

خرمشهر آزاد شد. شهری که هنوز سنگفرش خیابانهایش، بوی شهادت می‌دهد. هنوز از زیر آوارهایش، صدای کودکان معصوم، به گوش می‌رسد. اما خرمشهر، به‌همین خلاصه نمی‌شود؛ شهری است در آسمان که فقط نامش بر زمین مانده است. چه بسیار پرستوهایی که در دامن آن پرواز آموخته‌اند و چه فراوان شقایق‌ها که در دامن خون‌رنگ آن، پرورش یافته‌اند.

در بهار آزادی، جای همه شهیدان این فتح بزرگ سبز سبز باد!

نیمه خرداد، روز انتظار فرج

قیام ۱۵ خرداد

۱۵ خرداد ۴۲

خرداد تنها نامی، در تقویم زمان نیست. تنها ماهی در فصل‌های سال نیست. خرداد فارسی شده «محرم» است. ماه به خود آمدن و به خدا رسیدن، ماه آزاده و خطر کردن است.

حکایت نیمه خرداد حکایت از خواب غفلت بیدارشدن ملتی است که تصمیم و تحرک را دست‌مایه قیام خود نمود و با سلاح توکل، در برابر شب‌پرستان قد علم کرد. در این زمان ناشدنی‌ها، شدنی شدند و امید شیطان در ناباوری‌ها به سمت یاس گریخت.

خمینی (ره) طوفانی‌ترین روح جاری در کالبد خرداد بود که طنین ملکوتی کلامش آهنگ تکبیرها و به پرواز درآمدن خنجره‌هایی بود که از آن فریاد آزادی برمی‌خاست. خمینی، ریشه‌دارترین باور شکوفایی بود که حیات را به رگ‌های درخت خشکیده ملت کشاند و در خردادی بهاری، همه فریادها را به شکوفه بدل ساخت و بر درخت ملت پوشاند.

سلام خدا بر روح اهورایی او که عصای کلمی فریاد ملت را با اعجاز سخن خویش به جنگ جادوی تفنگ‌ها فرستاد. نیمه خرداد روز رهایی از بند همه روزها و شب‌هاست. روز انتظار قائم است. روز قیام است. قیامت پاینده و قامت استوار باد.

بهترین عبادت، پیروزی بر عادت روز جهانی بدون دخانیات

۱۱ خرداد (۱ ژوئن)

با تو هستیم، ای پُرمرد در خزان دودگرفته! آن‌گاه که خود را در چنگال دیو دود گرفتار می‌بینی، به ناچار به قفس، خو می‌کنی و در کنج تنهایی، آن‌هم به دور از آینه‌ها و نغمه‌ها، سرت را پایین می‌اندازی. می‌دانم که موج سودای رهایی، سینه‌ات را به تلاطم انداخته است چرخشی کن و قهرمان‌وار پشت عادت زشت خود را بر خاک نشان، قفس کریه عادت را بشکن. از خدا یاری طلب و امروز را که روز سبز زیستن و عادت شکنی است، بهانه رهایی قرار ده. امروز که در همه دنیا، فریاد تنفر از استعمال دخانیات طنین‌انداز است فرصت مناسبی است برای تو که دست از عادت ناپسند خویش بکشی و دریچه‌ای به آن سوی چهار دیواری دودگرفته و سیاه خود باز کنی و چشم در روشنایی جهانی بدون دخانیات، بگشایی که مولای متقیان علی (ع) می‌فرماید: «بهترین عبادت، پیروزی بر عادت است»



در سایه سار مهربانی‌های آن پدر مهربان ...

رحلت حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه)

۱۴ خرداد ۱۳۶۸

از سرزمین خورشید آمدی و ابراهیم‌وار، پا در خرمن آتش الحاد گذاشتی و گلستان وطن را خرم از قنوم خود کردی. از کران‌های سبز گفتارت، لاله‌ها روید و در تیش طلایی نگاهت، طلوع دورانی نو و پرامید از راه رسید. در سایه‌سار مهربانی‌ات ای پدر مهربان، هزاران دل خسته و رمیده از جور زمان، بساط آزادی گشود آن‌گاه که نسیم مهرت وزیدن گرفت، خنیاگر رویش شقایق‌هایی شد که عطر دل‌انگیز شهادت را تا فرسنگ‌ها به مشام جان رسانید. کی رفتن تو در باورمان می‌گنجید؟ سوگ تو خواب صبحگاهی شبنم‌ها را ستود. خورشید که از فروغ چشمانت روشنایی می‌گرفت از رونق افتاد و شکوفه‌های سپید از تشویش دوری تو پژمرند. سال‌هاست از فراق جانگدازت می‌گذرد؛ اما هنوز در ناباوری فراق تو، دیده به خانه محقرت دوخته‌ایم. سال‌ها می‌گذرد؛ اما هنوز یاد کلام دلنشین تو چین و چروک غم، از پیشانیان می‌گشاید. سال‌ها می‌گذرد؛ اما هنوز خاطره شیرینی لیخنده‌ایت هر اندوهی را از صفحه دلمان پاک می‌کند. نه! باور نمی‌کنم که از ما جدا باشی. تو با ما، همیشه با ما بوده و هستی. تو هیچ‌گاه ما را تنها نگذاشته‌ای. نمی‌دانی چقدر سوگواری برای تو سخت است. از خدا بخواه که زلال معرفتی را که در دل کویری ما جاری کردی، هرگز خشکی نبیند و دعا کن سینه‌ها مان توان کشیدن بار غمت را داشته باشد. تو حقیقت زندگی در تاریخی! نامت بلند باد، ای آفتاب همیشه فروزان انقلاب!

